

چرایی و چگونگی نقد فلسفه اخلاق فمینیستی

حسینعلی رحمتی*

چکیده: یکی از شاخه‌ها یا گرایش‌های نسبتاً جدید در فلسفه اخلاق غرب، فلسفه اخلاق فمینیستی (فاف) است. هدف مقاله حاضر نقد این فلسفه نیست، که انجام آن فرصتی دیگر می‌طلبد، بلکه بیان ضرورت‌ها و بایسته‌هایی است که هنگام نقد این فلسفه باید به آنها توجه کرد. انگاره نوشتار حاضر آن است که اولاً نقد فلسفه اخلاق فمینیستی ضرورت دارد، ثانیاً بدون توجه به برخی نکته‌ها اتخاذ یک رویکرد صحیح و/یا نقد منصفانه و واقع‌بینانه از این فلسفه امکان‌پذیر نیست. در این مقاله، پس از اشاره به تعریف، تاریخچه، اهداف، و پیامدهای پیدایش و گسترش این شاخه از فلسفه اخلاق، همچنین تبیین ضرورت‌های نقد آن، برخی از نکته‌هایی که در این زمینه باید مورد توجه قرار گیرد بیان خواهد شد. در پایان نیز پیشنهادهایی درباره تدوین یک فلسفه اخلاق اسلامی درباره زنان و مباحث مربوط به آنها ارائه خواهد شد.

واژه‌های کلیدی: فلسفه اخلاق؛ اخلاق زنانه‌نگر؛ فلسفه اخلاق فمینیستی (فاف)؛ فلسفه غرب؛ زن در اسلام.

مقدمه و طرح مسئله

۱. اصطلاح ethics یا اخلاق، از واژه یونانی ethos به معنای «صفات، خصائص و ویژگی‌ها» گرفته شده‌است. این اصطلاح با واژه‌ای دیگر، یعنی morality نیز ارتباط معنایی نزدیکی دارد. morality نیز واژه‌ای یونانی است و از mores گرفته شده که بر «آداب و عادات»^۲ دلالت می‌کند. هر چند در بسیاری از موارد این دو کلمه به یک معنا به کار رفته‌اند ولی نظریه‌پردازان اخلاقی در دوران معاصر بین این دو واژه، تمایزی نظری را ترسیم کرده‌اند؛ به این معنا که گفته‌اند دایره معنایی ethics بسیار وسیع‌تر از morality

1. Traits

2. Customs and Habits

است (آناس^۱، ۲۰۰۱: ۴۸۵-۴۸۶). اصطلاح ethics در معنای سنتی و کلاسیک آن بیشتر ناظر به علم اخلاق بوده و به بررسی و تبیین خواها و عادت‌های خوب و بد یا فضائل و رذائل اخلاقی می‌پردازد. امروزه به عنوان شاخه‌ای از شاخه‌های فلسفه مورد توجه قرار گرفته و از این منظر نه به عنوان اخلاق بلکه به عنوان «فلسفه اخلاق»^۲ تعریف شده است. فلسفه اخلاق را به طور مختصر می‌توان مجموعه‌ای از تأملات فلسفی درباره موضوع‌های مربوط به اخلاق دانست. این شاخه فلسفی حکم مبادی و مقدمه ورود به اخلاق را دارد. برای مثال اگر در اخلاق گفته می‌شود فلان عمل را باید یا نباید انجام داد، فلسفه اخلاق عهده‌دار تبیین مفهوم «باید و نباید» در این گونه گزاره‌های اخلاقی می‌شود.

درباره تاریخچه فلسفه اخلاق نیز به کوتاهی می‌توان گفت هر چند موضوع‌ها و مباحث اخلاقی در باختر زمین سابقه‌ای کهن دارد و آن را می‌توان تا دوران باستان و حکیمان و فیلسوفان آن زمان ردیابی کرد (برای گزارشی نسبتاً کامل در این زمینه، ر.ک: کان و مارکی^۳، ۱۹۹۸) ولی آنچه امروزه با عنوان فلسفه اخلاق به عنوان یک رشته فلسفی نظام‌مند تعریف شده محصول قرن بیستم است؛ یعنی از سال ۱۹۰۲ که کتاب *مبانی اخلاق* اثر جرج ادوارد مور منتشر شد. مور با مناقشه در فلسفه اخلاق سنتی غرب، راه را برای بازبینی‌ها و نظام‌مندی‌های نوین در این شاخه فلسفی باز کرد و این امر به همراه وارد شدن برخی موضوع‌ها و مباحث نوین، موجب شکل‌گیری مکاتب و نظریه‌های اخلاقی جدید شد (سیر تحولات صد ساله اخیر فلسفه غرب را می‌توانید در این منبع پی‌گیری کنید: داروال و دیگران، ۱۳۸۱).

۲. در دو سده اخیر، در برخی از کشورهای جهان حرکت‌هایی در زمینه دفاع از حقوق زنان شروع شد که اولاً گستردگی و شیوع اجتماعی آنها و ثانیاً برخورداری از پشتوانه‌های نظری، موجب تمایز یافتن آن از ادوار تاریخی پیشین شده است. در ردیابی حرکت‌های اجتماعی و گفتمان‌های مربوط به زنان در دوران معاصر غرب، به فمینیسم بر می‌خوریم. این اصطلاح در ابتدا عنوانی بود برای یک «جنبش» که برای دفاع از حقوق زنان شکل گرفت ولی به مرور زمان تبدیل به «نظریه» و «نوعی نگاه» شد. بررسی‌کنندگان تاریخ این جنبش آن را در قالب سه مرحله صورت‌بندی کرده‌اند که به امواج سه‌گانه فمینیسم معروف شده است. هر یک از دوره‌ها ویژگی‌ها، فعالان، نظریه‌پردازان و آثار خاص خود را دارد (ر.ک: مشیرزاده، ۱۳۸۲).

1. Annas

2. Moral Philosophy

3. Cahn and Markie

۳. دهه ۱۹۷۰ دوره نظریه‌پردازی‌های فمینیستی و ازدیاد نگارش آثار مختلف در این زمینه است. یکی از حوزه‌هایی که در این مرحله مورد توجه جدی قرار گرفت، فلسفه بود. فیلیس رونی^۱ خاطر نشان می‌کند که هدف از این کار عبارت بود از نقد جایگاه نامناسب زنان در عرصه فلسفه، تلاش برای معرفی زنان فیلسوفی که معمولاً در تاریخ فلسفه نادیده گرفته شده بودند، و بالاخره نقد و بررسی نگرش‌ها و توصیف‌های نادرستی که در آثار فیلسوفان غربی درباره زنان وجود داشته است. از نگاه رونی، نقطه تلاقی این موارد منتهی به پیدایش چیزی شده که امروزه فلسفه فمینیستی نامیده می‌شود (رونی، ۲۰۰۰: ۳۸۵). بنابراین، آنچه امروز با عنوان فلسفه‌های فمینیستی در غرب مشهور شده است نسبت به خود تاریخ فلسفه در غرب، تاریخ چندان طولانی‌ای ندارد و شکل‌گیری آن را در آمریکا از خلال سال‌های ۱۹۷۰ و در فرانسه و انگلستان در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ می‌توان سراغ گرفت. پاملا آندرسون^۲ در ردیابی نسبت فمینیسم و فلسفه، تاریخچه این ارتباط را به سه دوره تقسیم کرده است: مرحله اول، دوره نقادی است و مرحله دوم، دوران پی‌ریزی فلسفه فمینیستی و مرحله سوم دوران تثبیت این فلسفه و همسانی آن با دیگر شاخه‌های فلسفه (آندرسون، ۲۰۰۱: ۱۴۸-۱۵۱). در نیمه دوم این سده بود که از تلاقی اندیشه‌های فمینیستی و فلسفه اخلاق، **فاف**^۳ شکل گرفت.

۴. هدف بنیادین نوشتار حاضر آن است که ضمن بیان ضرورت‌های نقد **فاف**، برخی راهکارهای این نقد را به بررسی نشیند. لازم به ذکر است که تمرکز این مقاله بر فلسفه‌ای است که عمدتاً در غرب شکل گرفته و اینک مجال توجه به نمونه‌های دیگر، مثلاً در شرق، نیست. مدعا و انگاره مکتوب حاضر آن است که امروزه برای دانشیان و پژوهشیان جامعه ما اولاً آشنایی با مباحث اخلاق زنانه‌نگر امری است لازم و ضروری، ثانیاً این مباحث باید در بوتۀ نقد قرار گیرد تا نقاط قوت و ضعف آن شناخته شود، ثالثاً برای دستیابی به یک نقد منصفانه، واقع‌بینانه و مؤثر باید چارچوب‌ها و راهکارهای مناسب و نکته‌های فراوانی مورد توجه قرار گیرد که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.

^۱.Roony

^۲.Anderson

^۳. **فاف** = فلسفه اخلاق فمینیستی. (در این مقاله برای سادگی و سهولت، به رسم بسیاری از مقالات علمی، از کوتاه نوشت استفاده شده است.)

فلسفه اخلاق فمینیستی

تعریف و تاریخچه

رزماری تونگ^۱، که از معروف‌ترین نویسندگان در حوزه **فاف** است، در تعریف این فلسفه گفته است: «فلسفه اخلاق فمینیستی عبارت است از تلاش برای بازبینی، بازسازی، یا تأمل مجدد درباره آن جنبه‌هایی از فلسفه اخلاق سنتی غرب که تجربه‌های اخلاقی زنان را تحقیر کرده یا بی‌ارزش شمرده است.» (تونگ، ۲۰۰۷: ۱). کلودیا کارد^۲ نیز سه ویژگی بنیادین را عامل تمایز بخش نظریه‌های موجود در **فاف** دانسته است: ۱. پیدایش این نظریه‌ها ناشی از ستم به زنان است، ۲. این نظریه‌ها علائق و آگاهی‌های زنان را نقطه شروع نظریه‌پردازی اخلاقی خود قرار داده‌اند، ۳. این نظریه‌پردازی‌ها در پی اموری چون تقویت شور زنان، از بین بردن ستم به زنان، و تقویت جدی‌تر صدای زنان در حوزه اخلاق هستند.

فلسفه اخلاق از نخستین شاخه‌های روییده بر درخت فلسفه‌های فمینیستی است. در ردیابی این فلسفه به سال‌های ۱۹۵۷ در آمریکا می‌رسیم که اندیشمندان موج دوم فمینیسم برخی مباحث مربوط به این زمینه را مطرح کردند. در فرانسه و انگلستان هم می‌توان در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ نخستین گام‌های پیدایش این فلسفه را سراغ گرفت (کارد، ۲۰۰۰: ۱۷۹-۱۸۰). البته خود اصطلاح «اخلاق فمینیستی» از اواخر دهه ۱۹۷۰ و اوائل ۱۹۸۰ بود که به‌طور عام مورد استفاده قرار گرفت (جاگار^۳، ۲۰۰۱: ۵۲۸؛ برای آشنایی با زمینه‌های تاریخی **فاف** ر.ک: تونگ، ۲۰۰۷: ۱-۴).

عوامل و اهداف پیدایش

می‌توان گفت توجه فمینیست‌ها به حوزه اخلاق، در راستای اهداف خود فمینیسم از یک‌طرف و فلسفه فمینیستی از طرف دیگر بوده است. علت ورود آنان به این شاخه از فلسفه آن بود که معتقد بودند در تاریخ دو هزار ساله اخلاق غربی صدای اخلاق زنانه غایب بوده و مفاهیم و نظریه‌های اخلاقی همواره در اختیار مردان و اخلاق مردانه بوده است. لذا برای پایان دادن به این نابرابری و عدم تعادل، فعالان و نظریه‌پردازان فمینیست به

1. Rosemarie Tong

2. Caludia Card

3. Jaggar

فلسفه اخلاق غربی توجه کردند (فریدمن^۱، ۲۰۰۰: ۲۰۵). شاید بتوان گفت پرسش بنیادین فیلسوفان اخلاق فمینیست، به تعبیر سوزان پارسونز^۲، آن بود که: «آیا اخلاق، موضوعی مردانه است؟» (پارسونز، ۲۰۰۲: ۴۳-۵۹). در مورد مدعیات این فلسفه نیز باید گفت ادعای اصلی آنان این است که اولاً فلسفه اخلاق غربی دارای نگرش منفی به زنان است و تجارب اخلاقی و علایق آنان، مثل زایمان یا مادری کردن، را نادیده گرفته و یا تحقیر کرده است، ثانیاً نظریه‌های اخلاقی به همان اندازه که به توان و تمایلات طبیعی مردانه^۳ توجه دارد باید به توان و تمایلات طبیعی زنان هم توجه نشان دهند. ثالثاً فیلسوفان این عرصه، نظریه اخلاقی فمینیستی را بهترین گزینه برای یک الگوی متعالی اخلاقی می‌دانند که در عصر حاضر انسان به آن نیاز دارد (هلد^۴، ۱۹۹۷: ۹۰، ۱۰۱).

پیامدهای شکل‌گیری

تشدید و تقویت رویکردهای فمینیستی به اخلاق، و بی‌ریزی *فاف*، موجب پیدایش تحولاتی عمده نه تنها در فلسفه اخلاق، که در سطح جامعه غرب شد. روشن است که آنچه آنان در این زمینه کردند هم‌راستا با اهداف فمینیستی ولی با رویکردی فلسفی بود. می‌توان گفت عمده‌ترین کارهای آنان در این زمینه عبارت بود از:

الف) نقد فلسفه اخلاق غرب

۱. نقد جهت‌گیری‌های کلی اخلاق غربی در نگرش منفی به زنان. به‌عنوان مثال، فیلسوفان فمینیست، اخلاق سنتی غرب را دارای نگرش عدالت محور می‌دانستند و ضمن مخالفت با آن، از نوعی اخلاق مبتنی بر مسئولیت دفاع می‌کردند که تأکیدش بیشتر بر مسئولیت، پاسخگویی^۵ و روابط^۶ بود تا حقوق و قواعد اخلاقی، و بیشتر به وضعیت خاص یک موقعیت اخلاقی^۷ توجه داشتند تا لوازم و پیامدهای عام^۸ یک عمل اخلاقی (تونگ، ۱۹۹۹: ۳۰۶).
۲. نقد معرفت‌شناسی اخلاقی^۹ غرب و ارائه معرفت‌شناسی اخلاقی بدیل (ر.ک: آدلسون^{۱۰}، ۱۹۹۳: ۲۶۵-۲۹۴).

1. Friedman

2. Susan Frank Parsons

3. Natural Male Tendency

4. Held

5. Responsibilities

6. Relationships

7. Moral Situation's Particular Features

8. General Implications

9. Moral Epistemology

10. Addelson

۳. نقد موردی اندیشه‌ها و نگرش‌های اخلاقی فیلسوفان غربی. فیلسوفان مورد بررسی، گستره‌ای زمانی از یونان باستان تا دوران معاصر را در برمی‌گیرند. برای مثال در آثار آنان هم نقد اخلاق ارسطو دیده می‌شود هم نقد اخلاق ارتباطی^۱ هابرماس.

۴. نقد برخی دوگانگی^۲ و تقابل‌های مطرح در فلسفه اخلاق غرب، مثلاً تقابل عقل/احساس.

ب) وارد کردن مباحث مربوط به زنان، در فلسفه اخلاق

بخشی از تلاش‌های فمینیستی در فلسفه اخلاق، جنبه‌ای ایجابی داشت؛ با این توضیح که اندیشمندان این عرصه متوجه شدند نقد اندیشه‌های اخلاقی غرب در مورد زنان هر چند امری است لازم، ولی کافی نیست چرا که این کار هر چند راه را برای استیفای حقوق زنان هموار می‌کند ولی تا وقتی نیازها و مسائل زنان مبنای نظریه‌پردازی فلسفی قرار نگیرد کار فاقد پشتوانه نظری خواهد بود و به سامان لازم خود نمی‌رسد. به همین جهت پا به عرصه نظریه‌پردازی نهادند. عمده‌ترین تلاش‌های آنان در این زمینه معطوف به موارد زیر بود:

۱. توجه جدی به علایق زنانه. یکی از کارهای نظریه‌پردازان فمینیست آن بود که مسائل و نیازهای خاص زنان را وارد حوزه فلسفه اخلاق کرده و آنها را مبنا و نقطه شروع برخی نظریه‌پردازی‌های فلسفی نمودند. توجه آنها به موضوع‌هایی چون سقط جنین^۳ را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد (برای اطلاع بیشتر درباره درباره موضوع‌ها، رویکردها و دیدگاه‌های مطرح در *فاف*، ر.ک: کارد، ۲۰۰۰).

۲. ایجاد پارادایم‌های اخلاقی جدید. به‌عنوان مثال، تلاش افرادی چون کارل گیلیگان^۴ در حوزه اخلاق راه راه را برای کسانی چون نل نودینگ^۵ و سارا رادیک^۶ باز کرد تا پارادایم‌های اخلاقی جدیدی چون اخلاق مسئولیت^۷، اخلاق مادرانه^۸، و اخلاق زنانه^۹ را ارائه نمایند (نای^{۱۰}: ۱۹۹۹: ۳۴۶).

1. Communicative Ethics

2. Dichotomy

3. Abortion

4. Carol Giligan

5. Nel Nodding

6. Sara Ruddick

7. Ethics of Care

8. Maternal Ethics

9. Female Ethics

10. Nye

۳. توجه به اخلاق کاربردی. یکی از علل عمده توجه فمینیست‌ها به فلسفه اخلاق، کمک به بهبود وضعیت زندگی روزمره زنان بود. از این‌رو به جنبه‌های کاربردی اخلاق نیز توجه جدی کردند و موضوع‌هایی که بیشتر در حوزه «اخلاق کاربردی»^۱ جای می‌گیرد از مهم‌ترین دلمشغولی‌های آنان در فلسفه اخلاق شد. نظریه‌پردازی آنان درباره موضوع‌هایی چون اخلاق پزشکی، تکنولوژی‌های تولید مثل، تعلیم و تربیت، اخلاق زیستی^۲، و حقوق حیوانات(نای، ۱۹۹۹: ۳۴۶) در این راستاست.

ج) تغییر جایگاه زنان

مجموعه کارهای عملی و نظری در عرصه‌هایی چون فلسفه اخلاق موجب شد که مباحث مربوط به زنان علاوه بر محیط‌های علمی، در مجامع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز به‌طور جدی‌تری مطرح شود و راه را برای ارتقای جایگاه زنان در جامعه هموار نماید. هر چند شرایط به‌وجود آمده از جهات گوناگونی قابل نقد است.

د) گسترش منابع فلسفی

یکی از اثرات پیدایش و گسترش *فاف*، پیدایش روزافزون کتاب‌ها، مقالات، مجله‌ها و پایگاه‌های اینترنتی در مورد موضوع‌ها و حوزه‌های مختلف این فلسفه است. این مطلب به‌گونه‌ای است که امروزه به‌عنوان مثال تنها با یک جست و جوی ساده در اینترنت می‌توان به صدها هزار نوشته درباره هر یک از مباحث فلسفه اخلاق زنانه دسترسی پیدا کرد. همچنین امروز بخشی مهم از نشریات خاص فلسفه فمینیستی به *فاف* اختصاص یافته است و هر روز مباحث، نظریه‌ها و نقد و بررسی‌های جدیدی در این عرصه ارائه می‌شود.

نقد فلسفه اخلاق فمینیستی

ضرورت‌های نقد

انجام هر تلاش علمی، و حتی هر کنش اجتماعی، برخاسته از ضرورت‌هایی است که آن را اقتضا می‌کند. در اینجا نیز وقتی که سخن از نقد *فاف* به میان می‌آوریم طبیعتاً باید به دلایل این امر نیز اشاره کنیم. به‌نظر می‌رسد موارد ذیل می‌تواند بیانگر ضرورت و اهمیت نقد و بررسی موضوع‌ها و نظریه‌هایی باشد که از سوی نویسندگان، کوشندگان و نظریه‌پردازان این حوزه فلسفی ارائه شده است:

^۱.Applied Ethics

^۲.Bioethics

۱. **شناخت هر چه بهتر فاف.** تلاش‌های انجام گرفته در راستای دفاع از شخصیت و اندیشه اخلاقی زنان، همچنین نظریه‌ها و دیدگاه‌های ارائه شده در این زمینه، در کنار نقاط قوت خود دارای ضعف‌ها و کاستی‌های گوناگونی نیز هست. از آنجا که این اندیشه‌ها چه در حوزه نظری و چه در عرصه‌های عملی فردی و اجتماعی تأثیرهای فراوانی از خود به‌جای گذاشته و می‌گذارد، شناخت و برخورد آگاهانه و منصفانه با آنها امری است لازم و ضروری. به‌نظر می‌رسد نقد این اندیشه‌ها راه را برای احاطه علمی بیشتر به آنها باز می‌کند. باید توجه داشت که در صورت عدم شناخت کافی، هر گونه نقدی می‌تواند ناشی از ناآگاهی تلقی شده و اعتبار آن زیر سؤال رود.

۲. **پویا کردن عرصه‌های علمی.** پژوهش‌های علمی میدان تلاش و تکاپو و داد و ستدهای اندیشه‌ای است. نقض و ابرام‌ها و نقد و بررسی‌هایی که درباره یک موضوع مطرح می‌شود علاوه بر آن که به صیقل یافتن آن کمک می‌کند افق‌هایی فراخ‌تر را نیز پیش روی دانشیان و پژوهشیان می‌گشاید. از این‌رو می‌توان گفت نشاط و شادابی بازار علم و دانش به نقد و ارزیابی است. این مطلب شاید درباره حوزه فلسفه بیش از دیگر عرصه‌های اندیشه صادق باشد. لذا، از منظر بحث حاضر، نقد و بررسی **فاف** می‌تواند باعث رونق مباحث علمی در این زمینه و تشخیص سره از ناسره شود.

۳. **درس‌آموزی و تجربه‌اندوزی.** همان‌گونه که در ادامه بیان خواهد شد یکی از نکاتی که اندیشوران اسلامی باید در حوزه فلسفه اخلاق نسبت به آن عنایت داشته باشند پی‌ریزی و طراحی یک نظام فلسفی اسلامی در مورد زنان است. یکی از نکته‌هایی که برای وصول به این مقصود باید مورد توجه قرار گیرد استفاده از راه‌های رفته و نرفته از سوی دیگرانی چون فعالان و نظریه‌پردازان **فاف** است. به‌عنوان مثال هم از روش و متدلوژی ورود و خروج آنها به مباحث اخلاقی و تدوین یک فلسفه اخلاق، و هم از موضوع‌ها و مباحثی که مطرح کرده‌اند می‌توان تجربه‌های زیادی را برای تدوین یک نظام فلسفه اخلاق اسلامی معطوف به مباحث زنان به‌دست آورد. بدیهی است که چنین کاری مبتنی است بر شناخت صحیح این فلسفه و نقد و بررسی درست آن.

۴. **حضور آگاهانه در عرصه اندیشه‌های دنیای امروز.** در عصر حاضر به مدد پیشرفت‌های روز-افزون در حوزه علم و دانش از یک‌طرف، و ابزارهای اطلاع‌رسانی از طرف دیگر، هر روز موضوعی جدید در حوزه‌های چون فلسفه اخلاق پدید می‌آید و در فرصتی بسیار اندک در اختیار همگان قرار می‌گیرد، یا به‌طور

مداوم نشست‌هایی درباره مباحث مربوط به زنان در جهان تشکیل می‌شود.^۱ مبلغان و مدافعان اندیشه‌های اسلامی در مورد زنان وقتی می‌توانند از باورها و نگرش‌های خود دفاع کرده یا به پرسش‌ها، انتقادات و شبهه‌های مطرح شده از سوی دیگران پاسخ دهند که در این عرصه‌ها حضوری فعال داشته باشند. کنشگری معقول نیز مبتنی است بر آگاهی از نقاط قوت و ضعف اندیشه‌ها و تلاش‌هایی که بخشی از آنها از سوی کسانی چون فعالان و اندیشمندان **فاف** ارائه می‌شود. در غیر این صورت، حضور در میادین جهانی در واقع وارد شدن به میدان بازی با حریفی است که هیچ‌گونه آشنایی با او وجود ندارد و طبیعی است که در این صورت امکان موفقیت، اندک است.

بایسته‌های نقد

آنچه تاکنون گفته شد گرچه تا حدودی ضرورت بررسی نقادانه **فاف** را مطرح کرد ولی باید توجه داشت که مطلب، شاید مهم‌تر، آن است که این نقد و بررسی اگر به گونه‌ای درست و مناسب انجام نگیرد به نتیجه و تأثیر مناسب خود منتهی نخواهد شد. با توجه به این موضوع و برای تکمیل بحث، در این بخش از مکتوب حاضر به برخی از بایسته‌های نقد و بررسی **فاف** اشاره خواهد شد.

بایسته یادآوری است که مقصود از «نقد» در اینجا تنها بیان کاستی‌ها و نواقص نیست، بلکه نهادن هر اندیشه است در بوته بررسی تا هم جنبه‌های درست و قابل دفاع آن آشکار شود هم سویه‌های ناصحیح و غیر قابل دفاع.

بایسته‌های مورد نظر بدین قرارند:

۱. **توجه به مبانی معرفت‌شناختی فاف.** هر گونه موضع‌گیری و اتخاذ دیدگاه در حوزه فلسفه مبتنی بر یک یا چند مبانی معرفت‌شناختی است. به‌عنوان مثال، کسی که موجود را منحصر در محسوس می‌داند با کسی که محسوس را جزئی از موجود می‌داند قضاوت و موضع‌گیری‌شان در مورد انسان و جهان با یکدیگر تفاوت فراوان دارد. بنابراین، شناخت و نقد هر اندیشه یا اندیشمندی پیش و بیش از هر چیز مبتنی است بر آگاهی از زیرساخت‌های نگرشی و معرفت‌شناختی او. این امر در مورد موضوع مورد بحث

۱. برای مثال، در سال ۱۳۸۳ بیش از صد کشور جهان و شش هزار فعال حوزه زنان در طی نشست‌هایی به بررسی سقط جنین و ابعاد مختلف آن پرداختند. حضور در چنین نشست‌هایی می‌تواند فرصتی باشد برای بیان دیدگاه‌های اسلامی در موضوع مورد بحث، همچنین آشنایی با نظرات سازگار و ناسازگار با تفکر دینی.

این مقاله هم صادق است. مثلاً برخی از دیدگاه‌های ارائه شده در *فاف* مبتنی بر نوعی نگرش انسان‌مدارانه (اومانستی) به انسان و جهان است. از این رو نقد این دیدگاه‌ها هم بایستی در واقع با توجه به آن ریشه‌ها انجام شود. به‌عنوان نمونه می‌توان اشاره کرد که بخشی از نظریه‌پردازان *فاف* بر این باورند که زن مالک جسم و جان خویش است و تنها اوست که می‌تواند تصمیم بگیرد از این ملک چگونه و در چه راهی استفاده نماید یا با چه کسانی ارتباط داشته باشد. بر اساس چنین مبناهایی است که اینان از اخلاق همجنس‌گرایی زنانه^۱ دفاع می‌کنند (ر.ک: هوگلند، ۲۰۰۰: ۲۹۵). به‌طور قطع، این دیدگاه با نگرش کسانی که خداوند را منشأ حقوق و بایدها و نبایدهای اخلاقی می‌دانند تفاوت بسیار خواهد داشت. از این‌روست که گفته می‌شود نقد نگرش‌های مطرح در *فاف* بدون شناخت و نقد آن زیربناهای معرفتی، کامل نخواهد بود.

از جمله موضوع‌های دیگری که آن را می‌توان جزو زیرساخت‌های نگرشی *فاف* دانست آن است که نظریه‌پردازان این حوزه معتقدند زنان برای ایفای وظایف اخلاقی خود نیازمند آن هستند که از نظر اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، جنسیتی، و روان‌شناختی مساوی مردان باشند (تونگ، ۲۰۰۷). گرچه بررسی صحت و سقم این موضوع از عهده مقاله حاضر بیرون است؛ ولی در اینجا فقط اشاره می‌کنیم که هنگام نقد این فلسفه اخلاق باید چنین مبانی‌ای به‌طور جدی مورد توجه و بررسی قرار گیرد. شناخت ویژگی‌های متمایزکننده *فاف* از دیگر گرایش‌های اخلاقی، نیز از دیگر موضوع‌هایی است که فهم آنها به نقد درست‌تر این فلسفه اخلاق یاری می‌رساند.

۲. در نظر گرفتن تکثر موجود در نظریه‌های اخلاقی فمینیستی. باید توجه داشت که *فاف* یک نظریه واحد نیست بلکه، به تعبیر کلودیا کارد، چتری است که مجموعه‌ای از رهیافت‌های گوناگون به اخلاق را پوشش می‌دهد (کارد، ۱۹۹۹: ۳۳۷). این اختلاف دیدگاه و نظرگاه‌ها در مورد هر یک از مباحث مطرح در حوزه فلسفه اخلاق، همچنین در مورد راه‌حل‌ها و نگرش‌های جایگزین هم به چشم می‌خورد (برای گزارشی نسبتاً جامع در این زمینه، ر.ک: پورتر^۳، ۱۹۹۹). به‌عنوان مثال در حالی که برخی از نظریه‌پردازان فمینیست پذیرش نقش مادری را به ضرر زنان دانسته و این کار را موجب فدا شدن زن و نادیده گرفتن

1. Lesbian Ethics

2. Hoagland

3. Porter

«خود» او می‌دانند گروهی دیگر مادری را یکی از جنبه‌ها و جلوه‌های زن بودن دانسته و حتی اخلاق مادرانه را بهترین پارادایم یا الگوی اخلاقی قابل دفاع می‌دانند. بنابراین، هنگام نقد **فاف** به‌طور کلی یا بررسی هر یک از موضوع‌ها و مباحث آن بایستی حتماً به این تکررها توجه جدی داشت و از بیان یک حکم کلی خودداری نمود.

۳. رعایت ضوابط نقد علمی. همان‌گونه که اشاره شد نقد به معنای صحیح کلمه عبارت است از تبیین سویه‌های درست و نادرست یک نظریه. این نکته‌ای است که در نقد **فاف** نیز باید مورد توجه قرار گیرد؛ چرا که هر دو سویه در مورد این فلسفه وجود دارد. به‌عنوان مثال، بسط حوزه موضوعی مباحث فلسفی، مشخص کردن برخی نقاط ضعف فلسفه، و بلکه تمدن و تفکر غربی در مورد زنان، متوجه کردن افراد و مجامع علمی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعه به برخی از مشکلات زنان، و ایجاد انگیزه برای بررسی موضوع‌ها و مباحث آنها از جهت مبانی اخلاقی، ایجاد توجه بیش از پیش به مسائلی چون محیط زیست، لزوم رعایت حقوق کودکان و سالمندان، و تقویت جنبه انتقادی فلسفه اخلاق غرب از جمله دستاوردهای پیدایش و گسترش **فاف** است.

ولی در کنار اینها، نقدها و اشکالات جدی هم به آن وارد است و برخی از نظریه‌پردازی‌ها و تلاش‌های انجام شده در این عرصه از نظر فلسفی دارای کاستی، و از نظر عملی پیامدهایی نادرست نیز داشته است که آنها هم باید مورد بررسی قرار گیرد. در اینجا فقط اشاره‌وار می‌توان گفت مواردی چون افتادن به وادی افراط و تفریط در حوزه امور زنان، نادیده گرفتن یا کم ارزش کردن برخی ارزش‌ها و فضایل زنانه -مثل مادرانگی زنان، تدبیر منزل و انجام امور خانه- از سوی برخی فمینیست‌ها، زمینه‌سازی برای (سوء) استفاده از زنان به‌عنوان نیروی کار ارزان، یا استفاده از آنها به‌عنوان ابزارهای تبلیغاتی و جذب سود و سرمایه بیشتر برای کارخانه‌ها و شرکت‌های فیلم‌سازی، نادیده گرفتن تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد، بسترسازی و ایجاد پشتوانه یا توجیه علمی برای گسترش برخی ناهنجاری‌های اخلاقی، سعی در ارائه اخلاق جوامع غربی به‌عنوان معیار و سنجه‌ای برای قضاوت در مورد وضعیت اخلاقی زنان دیگر جوامع، توجه و تأکید بیش از اندازه بر تجارب اخلاقی زنان و ایجاد یا تشدید نگرش منفی به مردان، و مواردی از این دست، برخی انتقادهایی است که به دیدگاه‌های مطرح در **فاف** می‌توان وارد کرد.

پژوهشگران، اندیشوران یا استادانی که در پی نقد نگرش‌های فمینیستی در مورد اخلاق هستند باید توجه داشته باشند که تأکید و تمرکز بر نکته‌ها و جنبه‌های صرفاً منفی و نادرست، جدای از آن که از دایره انصاف به دور است موجب بی‌اعتماد شدن مخاطب نیز می‌شود.

نکته دیگری که در ذیل ادب نقد باید به آن اشاره شود آن است که هنگام نقد یک اندیشه بایستی از برخورد‌های احساسی و غیر علمی یا برچسب‌زنی‌هایی که با روش و منش اخلاقی اسلام و یک نقد علمی و منطقی مابینت دارد پرهیز نمود. در این زمینه برخورد پیشوایان دینی مثل امام صادق (ع) با مخالفان فکری خود می‌تواند به‌عنوان یک الگو مورد استفاده قرار گیرد. باید توجه داشت که خارج شدن از دایره ادب نقد موجب می‌شود که مخاطب، به‌ویژه اگر جوان و دانشجو باشد، برخورد استاد یا منتقد را ناشی از انگیزه‌های غیر علمی دانسته و در برابر آن موضع‌گیری کرده یا از پذیرش آنها خودداری نماید.

۴. استفاده از روش تطبیقی. از آنجا که حوزه‌های مختلف فلسفی در واقع معرکه قدرت‌نمایی نظریه‌ها و دیدگاه‌های گوناگون، و گاه متضاد، است لذا انجام هر گونه نقد و بررسی اگر به گونه‌ای تطبیقی انجام شود از تأثیر و کاربرد بیشتری برخوردار می‌شود. کار تطبیقی هم می‌تواند بین اندیشه‌های اخلاقی دو فیلسوف یا مکتب فلسفی غربی انجام شود هم بین اندیشه‌های غربی و غیر غربی، به‌عنوان مثال اسلامی (برای نمونه ر.ک: رحمتی، ۱۳۸۶). بهره‌گیری از روش تطبیقی این فایده را دارد که مشخص می‌کند وجوه اختلاف و اشتراک دو دیدگاه در زمینه موضوع‌های اخلاقی مربوط به زنان کدام است. این کار همچنین علاوه بر آن که افق‌هایی وسیع‌تر را فراروی مخاطب می‌گشاید، امکان انتخاب بهتر را نیز برای وی ممکن می‌سازد.

۵. شناخت درست و کامل. فاف نیز مانند هر حوزه فلسفی دیگر برای خود دارای تاریخچه، مفاهیم کلیدی، سیر تحولات و نظریه و پرسش‌های بنیادین است. بدیهی است که برای رسیدن به یک نقد آگاهانه و منصفانه، آگاهی از این امور لازم و ضروری است. البته وجود آثار و منابع نسبتاً فراوان درباره هر یک از موارد، کار آشنایی را امکان‌پذیر ساخته است.

۶. توجه به زمینه‌های تاریخی این فلسفه. از آنجا که **فاف** شاخه‌ای از فلسفه فمینیستی و آن هم زیر مجموعه‌ای از فلسفه غرب است که خود وابسته به تفکر و تمدن غربی است، لذا فهم و نقد این شاخه از فلسفه بدون شناخت آن سابقه تاریخی، کامل نخواهد بود. علت این امر آن است که هر اندیشه‌ای تا بستر و شرایط مناسب خود را پیدا نکند پا به عرصه وجود نمی‌گذارد. از طرف دیگر بررسی تاریخ فلسفه غرب نشان می‌دهد که فلسفه در این دیار، به‌ویژه در دوران معاصر معمولاً با جغرافیای زمانی و مکانی

چرایی و چگونگی نقد فلسفه اخلاق فمینیستی ۱۲۱

خود در داد و ستد بوده و از آن تأثیر گرفته و / یا بر آن تأثیر گذاشته است. بنابراین، برای شناخت هر چه بهتر آن باید سیر کلی تاریخ تمدن و تفکر غربی از دوران باستان تا عصر حاضر مورد مذاقه قرار گیرد. البته لازم است این امر در مورد چند سده اخیر با دقت و جامعیت بیشتری انجام شود؛ چرا که در این دوران است که تلاش‌های انجام شده در مورد دفاع از حقوق زنان کم کم شکلی سامان یافته پیدا کرد و به مرور زمان در قالب نظریه‌های گوناگون خود را نشان داد.

۷. نقد راه‌حل‌های پیشنهادی. فیلسوفان اخلاق فمینیست برای رفع آنچه ظلم به زنان در حوزه اخلاق می‌دانند راه‌حلهایی را نیز ارائه کرده‌اند؛ که از آن جمله است گسترش اخلاق مادرانه، و تأکید بر اخلاق مسئولیت^۱. از این رو یکی از بایسته‌های نقد این اخلاق آن است که این راه‌حل‌ها نیز مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

۸. ارائه نظریه‌ها و راه‌کارهای بدیل. نقد یک اندیشه گر چه امری است لازم ولی کافی نیست، بلکه در کنار آن کار ایجابی نیز که عبارت است از ارائه راه‌حل یا نظریه‌های اخلاقی بدیل نیز باید مورد توجه قرار گیرد. به‌عنوان مثال اگر دیدگاه فمینیست‌ها درباره مدل اخلاقی ارتباط بین افراد مورد نقد و رد گرفت، باید مشخص شود که در مقابل، الگوی مناسب برای این ارتباط چیست، چه ویژگی‌هایی دارد و برتری آن نسبت به دیدگاه فمینیستی کدام است.

۹. نقد پیامدها. یکی از مهم‌ترین عوامل پیدایش و گسترش نظریه‌پردازی‌های اخلاقی در مورد زنان، پیدا کردن راه برون‌رفتی برای مشکلات و مسائل آنان بوده است. این که میزان کامیابی این امر چه اندازه بوده اکنون مورد نظر نیست، ولی در این که تلاش‌های عملی و نظری معطوف به این فلسفه دست کم در خود جامعه غربی تأثیرات جدی داشته است؛ جای تردید نیست. از این رو، برای نقد این فلسفه لازم است این پیامدها نیز مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد و حتی گاهی به عنوان دلایل یا شواهد نقضی له یا علیه ادعاهای مدافعانش از آنها استفاده شود.

۱۰. مشخص کردن پایگاه نقد. هنگام نقد و بررسی **فاف** باید مشخص شود که این کار از چه منظر و پایگاهی انجام می‌شود. به‌عنوان مثال آیا نقد از منظر دینی است یا فلسفی و / یا جامعه‌شناختی و غیر

¹. Ethic of Care

آن، یا ترکیبی از برخی از این امور. انتخاب هر یک از این پایگاه‌ها البته لوازم و ملزومات خاص خود را دارد که باید به آن ملتزم بود.

۱۱. استفاده از منابع معتبر. یکی از اموری که می‌تواند مانع از دست‌یافتن به یک شناخت و نقد جامع و شامل شود، رها کردن منابعی است که مثلاً از سوی نظریه‌پردازان **فاف** نگاشته شده و بسنده کردن به منابع واسطه و دست‌چندم است. این مشکل در مواردی که مانع زبان و معضل ترجمه در میان باشد به گونه‌ای پررنگ‌تر خود را نشان می‌دهد. خطر دیگری که در این مسیر وجود دارد آن است که شخص به خاطر برخی مشغولیت‌ها یا نداشتن انگیزه و حوصله کافی، از مراجعه به منابع مناسب خودداری کرده و به سخن دیگران در این باره اعتماد کند. روشن است که افزوده شدن هر واسطه چه اندازه می‌تواند مانع از فهم و نقد صحیح شود.

۱۲. به‌روز رسانی اطلاعات. از آنجا که امروزه **فاف** عرصه‌ای فعال در حوزه فلسفه است و هر روز در این زمینه مباحث و نظریه‌های جدیدی ارائه می‌شود، لازم است چه پژوهشگران و چه استادان اخلاق، همواره این مباحث را پیگیری کرده و آگاهی‌های خود را به‌روز نگاه دارند. استفاده از اینترنت، ارتباط با کتابخانه‌ها و مراکز مجهز، و مشاوره با افراد آشنا به این وادی از جمله راه‌هایی است که می‌تواند برای به‌روز رسانی اطلاعات مفید واقع شود.

۱۳. حضور فعال در عرصه‌های علمی و فلسفی جهان. وارد شدن به گفت و گو و تعامل علمی با مراکز، افراد، همایش‌ها و نشریات مطرح در **فاف**، زمینه را برای ایجاد یک تعامل علمی جدی، آشنایی با دیدگاه‌های جدید، نقد اندیشه‌های موجود، و معرفی اندیشه‌های اسلامی فراهم می‌کند و باعث می‌شود نگرش‌های انتقادی به‌گونه‌ای جدی‌تر و پررنگ‌تر و در گستره‌ای وسیع‌تر مطرح شود.

۱۴. آشنایی با نقدهای درون حوزه‌ای و برون حوزه‌ای. همان‌گونه که پیشتر هم اشاره شد **فاف** یک اندیشه یکدست نیست، و در درون آن نیز درباره یک موضوع به رگم اشتراکات کلی، اختلاف‌ها و نقدهای گوناگونی وجود دارد. به‌عنوان مثال، برخی از اندیشمندان اخلاق فمینیستی دیدگاه برخی دیگر را در مورد موضوع‌هایی چون اخلاق همجنس‌گرای زنانه، مادری کردن، بهره‌گیری از زنان برای امور تبلیغاتی را مورد نقد و بررسی قرار داده‌اند. همچنین از سوی اندیشمندان یا فیلسوفان اخلاق غیرفمینیست هم انتقادهایی به **فاف** شده است. از آنجا که آشنایی با این نقدهای درونی و برونی به نقد هر چه جامع‌تر **فاف** کمک می‌کند، آگاهی از آنها نیز امری است ضروری و بایسته.

چرایی و چگونگی نقد فلسفه اخلاق فمینیستی ۱۲۳

۱۵. **آشنایی با نقدهای فاف به فلسفه اخلاق غرب.** گفته شد که یکی از مهم‌ترین کارهای اندیشمندان **فاف** نقد و بررسی اخلاق و فلسفه اخلاق غرب بود. پیشتر به برخی از این نقدها اشاره شد. اینک تأکید می‌شود که آشنایی با این نقدها نیز ضرورت دارد؛ چرا که اولاً به فهم و شناخت هر چه بیشتر **فاف** کمک می‌کند، ثانیاً برای نقد این فلسفه به کار می‌آید؛ چرا که یکی از مواردی که هنگام نقد این فلسفه باید مورد توجه قرار گیرد قضاوت کردن درباره وزن و روا یا ناروا بودن نقدهای آنان است به اخلاق سنتی غرب.

۱۶. **بهره‌گیری از روش صحیح تدریس و طرح مطالب.** از آنجا که استادان و مدرسان اخلاق اسلامی در مراکز دانشگاهی و حوزوی جامعه نیز یکی از مخاطبان مقاله حاضر هستند مناسب است یادآور شویم که تدریس نقدهای وارده به مباحث مطرح در **فاف** نیز بایستی بر اساس برنامه‌ای منظم و مدون انجام شود. به‌عنوان مثال لازم است در یک چپ‌نیش منطقی، ابتدا خود دیدگاه به گونه‌ای صحیح و بدون پیش‌داوری بیان شود و در ادامه نقدهای وارده به آن ارائه گردد. همچنین مناسب است فضایی برای شرکت مخاطبان در بحث و ارائه دیدگاه‌ها و پرسش‌های آنان فراهم شود تا هم استاد و هم دانشجو بتوانند از بحث استفاده لازم را ببرند. پرهیز از بیان ناقص مطالب که موجب تحقیر و سرگردانی دانشجو می‌شود، مثلاً تنها طرح سؤال یا شبهه و غفلت از پاسخ آن، همچنین آشنایی قبلی با سؤال‌ها و انتقادهای احتمالی، و معرفی منابعی برای مطالعه و پیگیری بیشتر نیز از جمله اموری است که لازم است برای یک تدریس موفق مورد توجه قرار گیرد.

لزوم تدوین نظام فلسفه اخلاق اسلامی درباره زنان

از آنجا که رویکرد اصلی این نوشتار معطوف به دفاع از نگرش اسلامی در مورد زنان است، در پایان این مقاله تأکید می‌شود که لازم است افراد و مراکز علمی جامعه ما، و بلکه دیگر جوامع اسلامی، در پی بنیان نهادن یک فلسفه و نگرش خاص اخلاقی اسلامی در حوزه زنان باشند. البته انجام این کار نیازمند توجه به نکات فراوانی است که باید در جای خود بررسی شود. تا آنجا که نگارنده مطلع است در این زمینه هنوز گام‌های جدی و گسترده‌ای برداشته نشده است. در اینجا فقط برخی از نکته‌هایی که می‌تواند برای ترسیم یک نگرش اسلامی به اخلاق زنانه به کار آید پیشنهاد می‌شود با این نیت که از سوی صاحبان نظر اصلاح و تکمیل شود. موارد پیشنهادی از این قرار است:

۱. گردآوری و تبویب دیدگاه‌های اندیشمندان اسلامی، به‌ویژه فیلسوفان. مقصود آن دیدگاه‌هایی است که می‌تواند به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم برای طراحی یک نظام فلسفی اخلاقی اسلامی درباره زنان به‌کار آید. البته لازم است این کار با نقد، بررسی و آسیب‌شناسی همراه باشد.
۲. تبیین نظام‌مند نسبت با اندیشه اسلامی. هنگام تدوین نظام فلسفی اسلامی در حوزه زنان، لازم است نسبت این نظام با چارچوب‌های کلی اندیشه‌های اسلامی به‌طور عام، و ساختارهای فلسفی اسلامی به‌طور خاص مشخص گردد.
۳. آشنایی با دیدگاه‌های مطرح در جوامع اسلامی. امروزه در حوزه اندیشه اسلامی در مورد مباحث اخلاقی مربوط به زنان دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که گر چه همه آنها تحت عنوان اسلام مطرح می‌شوند ولی با یکدیگر اختلاف‌های جدی نیز دارند (به‌عنوان نمونه ر.ک: سعداوی؛ عزت، ۱۳۸۴). لذا برای تدوین نگرش‌های اسلامی در این زمینه، لازم است که از این دیدگاه‌ها آگاهی درستی داشته باشیم. این کار هم دایره موضوعی بحث را گسترش می‌دهد هم امکان شناخت داشته‌ها و نداشته‌های تفکر اسلامی را مشخص می‌نماید هم زمینه را برای بررسی‌های تطبیقی فراهم می‌کند.
۴. درس‌آموزی و تجربه‌اندوزی از دیگران. همان‌گونه که پیشتر گفته شد در دیگر ادیان و جوامع و فلسفه‌ها نیز تاکنون تلاش‌های عملی و نظری فراوانی در زمینه اخلاق زنانه انجام شده است. آگاهی از این موارد موجب می‌شود که تلاش اندیشوران اسلامی در تدوین یک نظام اخلاقی در مورد زنان به گونه‌ای متقن و با خطای کمتر انجام شود.
۵. بررسی آسیب‌شناسانه نگرش‌های بومی، آداب و رسوم محلی و خرده‌فرهنگ‌های موجود در جوامع اسلامی درباره اخلاق زنانه، و تفکیک آنها از دیدگاه‌های دینی و سیره پیشوایان اسلامی.
۶. شناخت و بررسی شبهه‌ها، سؤال‌ها و ابهام‌های مطرح درباره نگرش اخلاقی اسلام و اندیشمندان اسلامی به زن؛ و پاسخ‌گویی معقول و منطقی به آنها.
۷. مشخص کردن مبنا و خوانش دینی مورد دفاع. علاوه بر وجود مذاهب گوناگون در اسلام، در درون هر یک از مذاهب اسلامی هم نگرش‌ها و خوانش‌های گوناگونی در مورد زنان و مباحث مربوط به آنها وجود دارد. یک پژوهشگر یا استاد باید مشخص کند که از کدامین مبنا و نگرش دینی دفاع می‌کند و با کدامین دیدگاه مخالف است. در غیر این صورت، مخاطب ممکن است در برابر هر حرف او، گفتار یا کردار یکی از اندیشمندان اسلامی را قرار دهد و سخن او را نقض نماید.

چرایی و چگونگی نقد فلسفه اخلاق فمینیستی ۱۲۵

۸. پذیرش کاستی‌های موجود در جوامع اسلامی. وضعیت عینی زنان در همه جوامع اسلامی به یک شکل نیست و هم در حوزه نظری و هم در عرصه عملی اشکالات و کاستی‌هایی وجود دارد و اتفاقاً این موارد از جمله مستندات است که گاه برای اعتراض به نگرش‌های اسلامی به زنان، مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنابراین، لازم است ضمن توجه به این کاستی‌ها، دیدگاه‌های گوناگون یا عملکردهایی که به اسم اسلام انجام می‌شود را مورد بررسی قرار داده و تنها از منش و روشی که مبتنی بر برداشته‌های معقول و منطقی از دین است، دفاع شود.

۹. تبیین مزیت‌های نگرش اسلامی. مقصود آن است که بایستی برتری‌های دیدگاه اسلامی نسبت به دیگر دیدگاه‌ها، مثلاً **فاف**، یا ادیان دیگر به‌درستی مشخص شود؛ مزیت‌هایی چون: طرح اصول اخلاقی در ذیل اصول انسانی عام، مثل کرامت انسان، حفظ کیان خانواده، حفظ نسل‌ها، مسئولیت در قبال نسل‌های آینده، مسئول بودن در برابر خدا، مردم و خود؛ و توجه و تأکید بر حفظ سلامت اخلاقی جامعه در عین توجه به حضور زنان در عرصه‌های مختلف.

۱۰. غنا بخشیدن به ادبیات و منابع این عرصه. این کار از راه‌هایی چون تولید آثار و منابع مورد نیاز، همچنین توجه به نهضت ترجمه آثار فارسی به زبان‌های زنده دنیا و ترجمه آثار دیگران به زبان فارسی، و عطف توجه به تولید و توزیع مناسب مجلات تخصصی، پایگاه‌های اینترنتی، و نرم‌افزارهای چند رسانه‌ای امکان‌پذیر است.

منابع

داروال، استیون و دیگران (۱۳۸۱) *نگاهی به فلسفه اخلاق در سده بیستم*، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران: نشر و پژوهش سپهروردی، چاپ اول.

رحمتی، حسینعلی (۱۳۸۶) «کرامت زن در اسلام و غرب: مورد پژوهی امام‌خامنه‌ای و فمینیسم»، مجله علمی - پژوهشی متین، سال نهم، شماره ۳۶.

سعداوی، نوال؛ عزت، هبه رئوف (۱۳۸۴) *زن، دین، اخلاق از دو نظرگاه مخالف*، ترجمه: زاهد ویسی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.

مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲) *از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، تهران: نشر و پژوهش شیرازه، چاپ اول.

Addelson, Kathryn Pyne (1993), "Knower/Doers and Their Moral Problems", in: *Feminist Epistemologies*, ed. by: Linda Martin Alcoff and Elizabeth Potter, London and New York: Routledge.

Anderson, Pamela Sue(2001), "Feminism and Philosophy", in: *The Routledge Companion to Feminist and Philosophy*, ed. by: Sarah Gamble, London and New York: Routledge.

Annas, Julia(2001), "Ethics and Morality", in: *Encyclopedia of Ethics*, ed. by: Lawrence Becker and Charlotte Becker, London and New York: Routledge, 2nd ed., pp. 485-487.

Cahn, Steven M.; Markie, Peter(eds.)(1998), *Ethics: History, Theory, and Contemporary Issues*, New York and Oxford: Oxford University Press.

Card, Claudia(1999), "Feminist Ethics", in: *MacMillan Compendium to Philosophy and Ethics*, ed. by: Donald M. Borchert, New York: MacMillan Library Reference USA.

_____ (2000), "Ethics, Feminist" in: *Encyclopedia of Feminist Theories*, ed. by: Lorraine Code, London and New York: Routledge, pp.179-182.

Friedman, Marilyn(2000), "Feminism in Ethics: Conceptions of Autonomy", in: *The Cambridge Companion to Feminism in Philosophy*, ed. by: Miranda Fricker and Jenifer Hornsby, UK: Cambridge University Press.

Jaggar, Alison(2001), "Feminist Ethics", in: *Encyclopedia of Ethics*, ed. by: Lawrence Becker and Charlotte Becker, London and New York: Routledge, 2nd ed., pp.528-539.

Held, Virginia(1997), "Feminism and Moral Theory", in: *Contemporary Moral Problems*, ed. by: James Whaite, New York: West Publishing Company, 5th ed.

Hoagland, Sarah Lucia(2000), "Lesbian Ethics", in: *Encyclopedia of Feminist Theories*, ed. by: Lorraine Code, London and New York: Routledge, pp. 295.

Nye, Andrea (1996), "Feminist Philosophy", in: *MacMillan Compendium Philosophy and Ethics*, ed. by: Donald M. Borchert, New York: MacMillan Library Reference, pp.340-347.

Parsons, Susan Frank(2002), *The Ethics of Gender*, UK and USA: Blackwell Publishers Ltd.

Porter, Elisabeth(1999), *Feminist Perspectives on Ethics*, London and New York: Longman.

Roony, Phyllis(2000), "Feminist Philosophy", in: *Encyclopedia of Feminist Theories*, ed. by: Lorraine Code, London and New York: Routledge, pp. 384-386.

Tong, Rosemarie(1999), "Feminist Philosophy", in: *The Cambridge Dictionary of Philosophy*, ed. by: Robert Audi, UK: Cambridge University Press.

Tong, Rosemarie(2007), "Feminist Ethics", Sited in:
www.plato.stanford.edu/entries/feminist-ethics/2/12/2007.